



انقلاب اسلامی ایران از منظر منافع منطقه‌ای آمریکا

ابراهیم معراجی^۱ - دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران
شمال، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

محمد رضا دهشیری - دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۵

صص ۹۷-۱۱۶

چکیده

دهه‌هاست که ایالات متحده در منطقه غرب آسیا و خاورمیانه به‌عنوان بازیگر مهم غیرمنطقه‌ای ایفای نقش می‌کند و به‌واسطه این حضور مستمر و مداوم برای خود منافع را در نظر دارد. از منافع اقتصادی حاصل از فروش تسلیحات نظامی گرفته تا امنیت در تأمین انرژی و حمایت از متحدان منطقه‌ای. وقوع انقلاب اسلامی منجر به دگرگون‌شدن محیط منطقه شد که در نهایت آثار مستقیمی بر منافع ایالات متحده در منطقه گذاشت و این کشور را با چالش‌هایی مواجه ساخت. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی نگاشتیم، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که چالش‌های ایجادشده بر منافع منطقه‌ای ایالات متحده به موجب انقلاب اسلامی ایران در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ چیست؟ در پاسخ این فرضیه را مطرح می‌کنیم: بعد از چهار دهه از وقوع انقلاب اسلامی ایران، ضمن از دست‌رفتن مهم‌ترین شریک راهبردی آمریکا و بازار تسلیحاتی آن (ایران)، امروزه و در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ در جایگاه یکی از تأثیرگذارترین بازیگران منطقه‌ای با ظرفیت نفوذ سیاسی در تعیین معادلات داخلی کشورهای منطقه، عراق، لبنان و یمن و حضور میدانی در تداوم دولت‌های منطقه (سوریه) است که منجر به آسیب‌پذیری منافع آمریکا شده است. برای اثبات این فرضیه، در پژوهش با بیان زمینه‌های تاریخی برای فهم دقیق‌تر موضوع، از نظریه «احاله مسئولیت» و «موازنه قوا» جان مرشایمر استفاده می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: احاله مسئولیت، انقلاب اسلامی ایران، گروه‌های مقاومت، منافع منطقه‌ای آمریکا، موازنه قوا.

1. ebrahim.meraji@gmail.com



از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران، منطقه خاورمیانه به‌عنوان نقطه اصلی بروز تضادهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میان ایران و آمریکا مطرح بوده است. در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران، سیاست‌های ایالات متحده و ایران در منطقه، آن‌ها را از یکدیگر دور کرده است. هر چند منطقه شرایطی دارد که دو کشور از نظر ایجاد ثبات، جلوگیری از افراط‌گرایی، مبارزه با تروریسم به ظاهر با هم منافع مشترک دارند با به‌کارگرفتن سیاست‌های منطقه‌ای خود همواره نقش و منافع ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک یکدیگر را مهار کرده‌اند. دو طرف خواستار افزایش نقش منطقه‌ای بر اساس منافع و ارزش‌های خود هستند. مجموعه سیاست‌های به‌کار گرفته‌شده، محورهای اساسی سیاست خارجی دو طرف در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است.

در این پژوهش تلاش می‌کنیم بر مبنای نتایج سیاست‌های پیش‌گفته در سال‌های پس از انقلاب ایران به‌ویژه در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، این موضوع را بررسی کنیم که از منظر منافع ایالات متحده، ابعاد و پیامدهای منفی وقوع انقلاب در ایران در سیاست‌ها و راهبردهای آمریکا چه بوده است. بعد از چهار دهه از پیدایش انقلاب اسلامی ایران، ضمن از دست‌رفتن مهم‌ترین شریک راهبردی آمریکا و بازار تسلیحاتی آن یعنی ایران قبل از انقلاب، امروزه به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین بازیگران منطقه‌ای، با ظرفیت نفوذ سیاسی در تعیین معادلات داخلی کشورهایی در منطقه همانند عراق، لبنان، یمن و حضور میدانی در تداوم دولت‌هایی در منطقه مانند سوریه است که سرانجام منجر به چالش و آسیب‌پذیری منافع آمریکا شده است.

پیشینه پژوهش

انقلاب ایران از دیدگاه‌های گوناگون مورد توجه پژوهشگران، استادان و علاقه‌مندان عرصه سیاسی و بین‌المللی قرار گرفته است. وقوع انقلاب اسلامی بر معادلات بسیاری در منطقه به‌ویژه جوامع پیرامونی تأثیر شگرفی داشته است. پژوهش‌های صورت‌گرفته پیرامون انقلاب اسلامی و رویکرد آن به آمریکا گسترده است و پژوهشگران هر یک به‌شکلی به آن پرداخته‌اند که می‌کشیم از آن‌ها بهره بگیریم. بهزاد قاسمی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل بازتاب انقلاب اسلامی ایران در یمن بر اساس نظریهٔ پخش» افزایش ظرفیت مقاومت مردمی و انصارالله را رویکرد اسلامی می‌داند که ریشه در انقلاب اسلامی دارد. مقاومت و ایستادگی در مقابل منافع قدرت‌های بزرگ از مهم‌ترین شواهد عینی تأثیرگذاری از انقلاب اسلامی است.

محسن مجرد در کتابی با عنوان «تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل» مهم‌ترین تأثیر کلان انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل را به چالش کشیدن ماهیت و موجودیت اسرائیل می‌داند که این



فرایند پس از ناامیدی ملی‌گرایی اعراب در مبارزه با اسرائیل همچنان ادامه دارد. گذشته از آن، تأثیر انقلاب اسلامی بر روابط و نظام بین‌المللی و منطقه‌ای و واکنش آمریکا در قبال شکل‌گیری انقلاب از موضوعاتی است که درخور کاوش و پژوهش دانسته است. این کتاب تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات نظام بین‌الملل پس از پیروزی را بررسی می‌کند. مجتبی عبدخدایی و محمدعلی رحیمی نژاد در مقاله‌ای با عنوان «راهبردهای ۴۰ ساله آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران» به‌صورت خاص به رویکردهای ایالات متحده به جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. علی‌اکبر علیزاده در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌های منازعه میان ایران و آمریکا» تلاش کرده است به ابعاد و زمینه‌های روابط خصومت‌آمیز میان دو کشور بپردازد. نوآوری پژوهش حاضر از این منظر است که کوشیدیم به‌صورت خاص به تأثیرات ۴ دهه از وقوع انقلاب در ایران بر منافع منطقه‌ای ایالات متحده و حضور و نفوذ آن بپردازیم که نوع خود تازه است و نوآوری دارد.

جایگاه ایران پیش از انقلاب از دیدگاه منافع ایالات متحده

ظهور و افول نقش‌های مختلف کشورها در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تابعی از دو دسته عوامل داخلی و خارجی است. تعریف و تعیین نقش‌ها نیز در فضای رقابتی شدید دو بلوک شرق و غرب، متأثر از موقعیت درونی و بیرونی هر یک از کشورها، در همین چارچوب محقق می‌شود. شرایط محیطی ایران در دوره قبل از انقلاب اسلامی از یک‌سو و زمینه‌های مساعد داخلی و هم‌سو با نیازهای محیطی از سوی دیگر موجب شد ایران به‌عنوان شریک مهم راهبردی ایالات متحده در منطقه مطرح شود.

با توجه به سیاست ایالات متحده، به‌ویژه در زمان نیکسون، ایران در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به‌دلیل داشتن عواملی چون ثروت و جمعیت متناسب، موقعیت راهبردی، ثبات نسبی و توان نظامی که آن را از دیگر کشورهای کوچک منطقه متمایز می‌کرد در عمل وظیفه ژاندارمی منطقه را پذیرفت. در این میان، عواملی چون صعود ناگهانی قیمت نفت و توسعه گسترده دستگاه نظامی ایران نیز شرایط و محیطی را مناسب ساخت. وظایف ژاندارمی ایران به مرور در جهت پوشش امنیت برای منافع غرب در منطقه خلیج فارس با تأکید بر نقل و انتقالات عادی نفت، مبارزه با اهداف توسعه‌طلبانه شوروی و حکومت‌های افراطی ضدغرب و پشتیبانی از رهبران محافظه‌کار عرب نمایان شد (Chamankar, 2006).

زمینه‌های تبدیل شدن ایران به شریک راهبردی ایالات متحده

دولت ایالات متحده در زمان نیکسون، با درک اوضاع جهانی در مورد مسئله خلع قدرت در خلیج فارس دو نکته را اساس کار قرار داد: نخست، احتمال به خطرافتادن منافع جهان غرب و دوم، ناتوانی



در مداخله مستقیم به عنوان نیروی جانشین بر پایه راهبرد نیکسون. بر این اساس، ایالات متحده با شروع خروج انگلیس، بر استفاده و همکاری‌های منطقه تاکید کرد. ژوزف سیسکو،^۱ معاون وزارت امور خارجه آمریکا در نوامبر ۱۹۶۸ در یکی از کمیته‌های فرعی بودجه مجلس سنای آمریکا ضمن اشاره به مسائل خلیج فارس گفت: «کشورهای واقع در خلیج فارس باید برای تأمین پیشرفت و ثبات منطقه همکاری کنند و اختلافات حل نشده را خود حل و فصل کنند» (Elahi, 2014: 96). با این شرایط، دکتین نیکسون پیرامون سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه با عنوان «سیاست دو ستون»^۲ شکل گرفت. بر اساس این سیاست، دولت‌های ایران و عربستان سعودی به عنوان دو ستون اصلی برنامه‌های ایالات متحده، وظیفه حراست و پرکردن خلأ قدرت را در منطقه عهده‌دار شدند (Nixon, 1992: 264). نیکسون گفت: «رشد اقتصادی و ایجاد اصلاحات در کشورهای کرانه خلیج فارس، یکی از مسائل مهم در حفظ استقرار امنیت و آرامش منطقه است و دو کشور عربستان و ایران می‌توانند با تلاش متعهدانه خود، آرامش را در خلیج فارس تقویت کنند.» نیکسون از آن پس سیاست چهارگانه‌ای را برای منطقه تعیین کرد:

۱. همکاری نزدیک با ایران و عربستان به عنوان پایه‌های ثبات منطقه؛
۲. حضور نظامی نیروی دریایی آمریکا به مقدار اندک تحت واحد فرماندهی خاورمیانه؛
۳. افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک در منطقه و توسعه کمک‌های تکنولوژی آن کشورها؛
۴. کاستن از توجه کشورهای کوچک منطقه به انگلستان در جهت تأمین نیازهای امنیتی آنان؛

(Hafiz Nia, 2013: 117)

از میان دو ستون عمده، انتخاب اول ایران بود و در درجه دوم، بیشتر از دیدگاه تأمین‌کننده مالی برنامه‌های امنیتی توجه می‌شد. عربستان به دلیل کمی جمعیت و عقب‌ماندگی صنعتی و نبود سازمان‌های اداری و سیاسی مستحکم با وجود ثروت ناشی از نفت، نمی‌توانست اولویت اول در سیاست امنیتی خلیج فارس باشد (Fontaine, 1983: 406). بنابراین ایران به عنوان ستون اول و عمده دکتین نیکسون، وظیفه ژاندارمی و پلیسی منطقه، نقش متحد اصلی و راهبردی ایالات متحده را عهده‌دار شد. نیکسون و کیسینجر در ملاقات خود با شاه در سال ۱۹۷۲ در تهران، مسلح کردن ایران را بدون محدودیت پذیرفتند (Elahi, 2014: 106). شاه در مصاحبه به با خبرگزاری آسوشیتدپرس در سال ۱۹۶۹ گفت: «از کشورهای عربی منطقه خواستار همکاری‌های مشترک امنیتی شده‌ایم، ولی در صورتی که آن‌ها همکاری نکنند، دولت ایران خود به تنهایی مسئولیت امنیت و ثبات منطقه را به عهده خواهد گرفت» (Karbashi, 1992: 378).

1. Joseph Sysco
2. Twin pillar policy



اهداف و علت انتخاب ایران به عنوان شریک راهبردی ایالات متحده در منطقه

اصل نیکسون در شورایی اجرا شد که از توانمندی‌های لازم برای حفظ منافع ایالات متحده و تحکیم نفوذ این کشور برخوردار بودند. ایران براساس این ملاحظات، توانایی اجرای وظیفه مورد نظر سیاست ایالات متحده را در منطقه داشت:

موقعیت راهبردی ایران

یکی از شرایط مهم ایالات متحده در این انتخاب، برخورداری هم‌پیمانان منطقه‌ای از موقعیت راهبردی مهم در حوزه منطقه مورد نظر بود (Al-Hassani, 1995: 81). تلفیقی از نفت در جنوب و کمونیسم شوروی در شمال، مفاهیم بنیادی و اساسی اهمیت راهبردی ایران بود. ایران در میان کشورهای عرب منطقه تنها کشوری است که بر خلیج فارس اشراف کامل دارد. در حالی که در ساحل جنوبی خلیج فارس، کشورهای متعدد عرب قرار دارند که کوچک و ناتوان بودند. این وضعیت بدان مفهوم بود که ایران می‌تواند بیش از دیگر کشورهای منطقه در کنترل خلیج فارس مؤثر باشد. بنابراین دولت ایران این شایستگی را داشت که به‌صورت انحصاری هر تصمیم سیاسی یا موضعگیری نظامی را در مورد وضعیت این منطقه به‌کار گیرد. در صورتی که این وظیفه به دولت‌های حاشیه جنوب خلیج فارس واگذار می‌شد، واشنگتن برای پیشبرد راهبرد آمریکا در منطقه باید با شش کشور منطقه هماهنگی می‌کرد.

به علاوه از نظر جغرافیایی ایران در مرز جنوبی اتحاد شوروی واقع شده بود که از نظر منافع ایالات متحده اهمیت بسیار داشت. رؤسای ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا در اکتبر ۱۹۴۶ ضمن تأکید بر اهمیت راهبردی ایران اعلام کردند که حمایت از ایران، برای حفظ منافع ملی ایالات متحده ضروری است. ایران مانعی طبیعی در برابر نفوذ شوروی به منابع نفت خاورمیانه بود و با تقویت و حمایت از این کشور، آمریکا در واقع منابع نفتی خود را در عربستان حفظ و حراست می‌کرد (Rubin, 1984: 44). در ارتباط با اهمیت ایران، نیکسون گفت: «اگر خطی ژئوپلیتیک میان خاورمیانه رسم شود، آن خط مستقیم از عربستان، ایران، امارات و تنگه هرمز عبور خواهد کرد. جنگی راهبردی که قریب به ۴۰ درصد از نفت جهان از آن می‌گذرد و روزی ۲۰ میلیون بشکه نفت، به قرار ساعت ۸۰۰ هزار بشکه از آن عبور خواهد کرد» (Nixon, 1985: 146-147).

جلوگیری از نفوذ و گسترش فعالیت‌های اتحاد شوروی در منطقه

خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس که سد نفوذ توسعه شوروی در این منطقه بود، آمریکا را به‌شدت با مشکل روبه‌رو ساخت. بر اساس توافق‌های دوره تنش‌زدایی و تلاش ابرقدرت‌ها در تحریک نکردن یکدیگر، ایالات متحده با دو مشکل عمده روبه‌رو بود: خروج نیروهای انگلیسی،



خلأ قدرت و احتمال نفوذ شوروی و همچنین ناتوانی در جانشین ساختن مستقیم نیروهای آمریکا به جای انگلیس. احتمال توسعه قدرت شوروی در منطقه خلیج فارس، لزوم توجه به نیروی سوم بومی را که خارج از رقابت های تسلیحاتی ابرقدرت ها بتواند مانع نفوذ اتحاد شوروی شود، افزون کرد. از این راه آمریکایی ها احساس کردند، دولت ایران به عنوان سدی در برابر کمونیسم و ستونی برای ثبات منطقه و سپر دفاعی در مقابل اهداف شوروی نسبت به خلیج فارس و منابع آن، شایستگی انجام این کار را دارد (Herman, 1995: 85-87).

تثبیت جایگاه آمریکا در منطقه

نظر منفی اعراب نسبت به ایالات متحده و اسرائیل پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، ایران را به بهترین و مهم ترین پناهگاه برای آمریکا و غرب تبدیل کرد. ایران از دو دیدگاه برای آمریکا اهمیت داشت: ۱. ایران یک کشور عربی نبود و در نتیجه در مسائل پیچیده اعراب و اسرائیل هم درگیر نبود، ۲. ایران کشوری اسلامی بود و می توانست تحت لوای دین، ضمن رهبری اعراب مسلمان به تثبیت منافع غرب نیز کمک کند. ایران پیرو همین شرایط، در دوران جنگ اعراب و اسرائیل و قطع صدور نفت اعراب، به فروش نفت و رابطه با اسرائیل ادامه داد. چنانکه پس از شکست اعراب از اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و به خطر افتادن جان اتباع غربی، تهران به عنوان امین ترین پایتخت خاورمیانه از آن استقبال کرد. بدین ترتیب، ایران ضمن حفظ جایگاه و منافع آمریکا به تثبیت آن نیز کمک کرد.

شرایط مناسب داخلی

دولت ایالات متحده در پی ریزی راهبرد منطقه ای خود همواره در جست و جوی متحدانی بود که برای تداوم قدرت خود از ثبات و امنیت لازم برخوردار باشند. به بیان روشن تر، ایالات متحده نمی توانست در سیاست های منطقه ای خود به هم پیمانانی متکی باشد که اوضاع داخلی آن ها به سادگی دستخوش ناآرامی شود یا به دلیل درگیر شدن با مشکلات داخلی نتوانند به منافع ایالات متحده خدمت کنند. از منظر سیاست مداران ایالات متحده، ایران در اوایل دهه ۱۹۷۰ این ویژگی های مهم را داشت و شاه می توانست با ثبات کامل، در صورت بروز خطرهای داخلی بر اوضاع کشور مسلط شود؛ در حالی که کشورهای عربی ثبات و امنیت لازم را برای به عهده گرفتن مأموریت حفظ منافع ایالات متحده در منطقه نداشتند. در دهه ۱۹۷۰ دولت ایران در قوی ترین شکل خود به سر می برد و مجموعه ای از سازمان های امنیتی و ابزار نظامی آن را تقویت می کرد (Chamankar, 2006).

با داشتن انگیزه قوی در توسعه سیاست خارجی منطقه ای ایران

ایران قبل از انقلاب، اشتیاق شدیدی به اجرای نقش سرپرستی و حاکمیت سیاسی و نظامی



بر پیرامون خود را داشت. پیرو دکترین نیکسون در مشارکت جمعی، عظمت‌طلبی‌های شخصی شاه مورد حمایت قرار می‌گرفت و او به‌صورت یک امپریالیسم کوچک جاه‌طلب در نقش ژاندارم منطقه‌ای ظاهر شد (Zonis, 1992: 382). هدف اصلی شاه تثبیت پایه‌های حکومت با گسترش توانایی‌های خود به خارج از مرزها و داشتن کارکردی بین‌المللی بود.

پیوندهای قوی میان شخص شاه و تصمیم‌سازان ایالات متحده

رابطه شاه با نیکسون بسیار نزدیک و براساس دوستی قدیمی بود. رهبری همدیگر را به‌شدت تحسین و از یکدیگر پشتیبانی می‌کردند. در فهرست نیکسون از رهبران بزرگ دنیا، نام شاه همیشه در ردیف‌های بالا بود. نیکسون در این باره می‌گوید: «من با شاه زمانی که ۴۰ ساله بودم و از عمر وی فقط ۳۴ سال می‌گذشت در تهران ملاقات کردم. او را زیرک، تیزهوش، متین و مؤثر، آرام و نه چندان مطمئن تشخیص دادم. او مستمع خوبی بود. سپس بارها با هم دیدار کردیم و با هم دوست شدیم. در دهه ۱۹۶۰ که مسئولیت نداشتیم چهار بار به تهران سفر کردم.» (Nixon, 1985: 457) او همچنین گفت: «شاه از با استعدادترین زمامداران خاورمیانه و بهترین سیاست‌پیشه بود. او زمامداری لایق بود. شاه متحد مهم ایالات متحده در خاورمیانه و عامل ثبات منطقه جغرافیایی از مدیترانه تا افغانستان شد» (Nixon, 1985: 409-411). پیوند دو رهبر به‌گونه‌ای بود که شاه ایران برای انتخاب نیکسون در انتخابات ریاست‌جمهوری، مبالغی را مستقیم و غیرمستقیم پرداخت کرد. طراحان سیاست خارجی ایالات متحده، منافع ایران و آمریکا را هم‌مرز و نزدیک به یکدیگر می‌دیدند. به گفته کسینجر در همه مسائل بزرگ بین‌المللی، مسیر سیاسی آمریکا و ایران به موازات یکدیگر بود. بنابراین به‌طور متقابل برای استمرار هم می‌کوشیدند. از دیدگاه کسینجر، شاه ایران از رهبران نادر دنیا و متحدی واقعی و بی‌چون و چرا و کسی بود که درک او از دنیا، نظرات ایالات متحده را تقویت می‌کرد (Bill, 1992: 279).

اهمیت ایران در سیاست خارجی ایالات متحده پیش از انقلاب از دیدگاه نظری

هرگاه منافع امنیت ملی قدرت‌های بزرگ در هر سطحی در تعارض با منافع غیرامنیتی قرار بگیرد، منافع ملی امنیتی همواره اولویت دارد. همچنین، هرگاه تعارضی میان منافع امنیتی در سطوح مختلف (مثلاً منافع امنیتی جهانی در مقابل منافع امنیتی منطقه‌ای یا محلی) ایجاد شود، منافی که در سطح جهانی اهمیت راهبردی دارند، دارای اولویت هستند (Prifty, 2018: 26). ایالات متحده به‌عنوان قدرتی مطرح در عرصه بین‌المللی برای حفاظت از منافع خود در مناطق دور، از



دو راهبرد «احاله مسئولیت»^۱ و راهبرد «موازنه‌گری»^۲ بهره می‌برد. منافع امنیتی ملی رسمی ایالات متحده در مورد احاله مسئولیت، اشاره به نوعی راهبرد مهار دارد که بر اساس آن، این کشور از ورود مستقیم به اقدامات نظامی بر ضد دولت متخاصم خودداری می‌کند. احاله مسئولیت، راهبرد ایده‌آلی است، زیرا به ایالات متحده اجازه می‌دهد تا مهار دولت متخاصم را به دولت‌های منطقه بسپارد (Prifty, 2018: 27).

ایالات متحده به دو دلیل ترجیح می‌دهد از راهبرد احاله مسئولیت استفاده کند: نخست، این راهبرد سبب حفظ توانمندی‌های نظامی ایالات متحده می‌شود؛ دلیل دوم موقعیت جغرافیایی است. براساس این پیش فرض «با نزدیک‌تر بودن یک قدرت بزرگ به رقیب، موازنه محتمل‌تر است، زیرا دولت نزدیک‌تر در ابتدا مورد تهاجم قرار می‌گیرد» (Toft, 2005: 381-408). فاصله زیاد میان قدرت‌های بزرگ رقیب و وجود موانع طبیعی بین آن‌ها سبب می‌شود تا دولت‌ها برای مهار دولت متخاصم از راهبرد احاله مسئولیت استفاده کنند (Prifty, 2018: 28). فاصله جغرافیایی زیاد ایالات متحده از خاورمیانه و دشواری قدرت‌افکنی در این مسافت طولانی سبب می‌شود ایالات متحده به راهبرد احاله مسئولیت برای مهار متخاصم متوسل شود. این راهبرد سبب کاهش هزینه‌ها می‌شود و توانمندی‌های نظامی ایالات متحده را حفظ می‌کند. مجاورت جغرافیایی قدرت منطقه‌ای ایران و اراده دولت ایران در پیش از انقلاب موجب شد تا ایالات متحده از این ظرفیت به‌خوبی استفاده کند و به ایران به‌عنوان متحد راهبردی مهم خود در منطقه بنگرد و با احاله مسئولیت پیرامون منافع منطقه‌ای خود به دولت ایران از آن بهره ببرد. آنچه گفتیم نشان‌دهنده اهمیت ایران، پیش از انقلاب برای حفظ و ارتقای منافع منطقه‌ای ایالات متحده است. آشکار است که از دست دادن شریک راهبردی مانند ایران در منطقه به‌واسطه انقلاب، موجب چالش‌های متعددی برای ایالات متحده شد.

از دست دادن ایران به‌عنوان شریک راهبردی منطقه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در موقعیت ایالات متحده در منطقه تغییرات بنیادینی به وجود آورد که برخی از آن‌ها را بر می‌شماریم:

- انحلال کامل پیمان سنتو؛
- از میان رفتن حلقه متصل میان پیمان ناتو و سیتو؛
- ازدیاد قیمت نفت به‌واسطه کاهش صادرات نفت ایران؛
- امکان صدور انقلاب به دیگر کشورهای منطقه و بی‌ثباتی آن‌ها؛

1. Buck Passing
2. Balance of Power



- به خطر افتادن امنیت تنگه هرمز؛
- از دست رفتن نقش ژاندارم منطقه؛
- به هم ریختن معادلات سیاسی تنظیم شده ایالات متحده برای منطقه. (Elahi, 2014: 281-282)

همان طور که گفتیم ایالات متحده در راستای حفاظت از منافع خود در مناطق دور، از دو راهبرد احاله مسئولیت و راهبرد موازنه‌گری استفاده می‌کند. مهم این است که راهبرد احاله مسئولیت، بین یک قدرت بزرگ و شریک راهبردی و کشور هم‌سو در منطقه صورت می‌گیرد، اما راهبرد موازنه‌گری، به کارگرفتن سیاستی است که از سوی قدرت بزرگ بین دو یا چند دولت رقیب در منطقه‌ای با اهمیت صورت می‌گیرد که هیچ یک از آن دو رقیب، از دولت‌های هم‌سو با منافع آن قدرت بزرگ نیستند. مشخص است که قبل از انقلاب، دولت ایران روابط راهبردی و مثبتی با ایالات متحده داشت. بنابراین راهبرد به کارگرفته شده از سوی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس احاله مسئولیت به ایران برای حفظ منافع راهبردی ایالات متحده بوده است که ایران به خوبی این نقش را ایفا کرد. اما پس از انقلاب، دولت جدید ایران در مواضع اعلامی و اعمالی خود، دیگر هم‌سو با منافع ایالات متحده نبود و از اساس مخالف حضور منطقه‌ای آمریکا بود و همواره سعی در تقابل با آن داشته است. بنابراین راهبرد ایالات متحده پس از انقلاب ایران به موازنه‌گری تغییر پیدا کرد. راهبرد مهار یا موازنه پس از انقلاب ایران، به ویژه در طول جنگ ایران و عراق اجرایی شد که نمایانگر نمونه‌ای خوب از اجرای این راهبرد بین دو دولت غیر هم‌سو در منطقه است. از پیامدهای مهم از دست دادن ایران به عنوان شریک راهبردی ایالات متحده در منطقه، به واسطه انقلاب ایران از دست رفتن بازار وسیع و بالفعل تسلیحاتی ایران بوده است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

بازار تسلیحاتی ایران

کمک‌های مالی ایالات متحده به ایران، مهم‌ترین عامل روابط ایران و آمریکا بود (Eskandarian, 2018: 59). مهم‌ترین بخش کمک‌های ایالات متحده به ایران در زمینه تسلیحاتی بود. آغاز این مرادفات را می‌توان در پاییز ۱۹۴۲ دانست که ایالات متحده دو گروه به ایران فرستاد: یک گروه نظامی برای بازسازی ارتش و یک گروه انتظامی برای کمک به ژاندارمری ایران. همچنین مجلس شورای ملی در مارس ۱۹۴۳ درخواست وامی چهارونیم میلیون دلاری از ایالات متحده برای خرید سلاح و مهمات مورد نیاز ارتش و ژاندارمری را تصویب کرد. (Eskandarian: 2018: 21) ایالات متحده در بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ در زمینه خرید تجهیزات نظامی به ایران وام‌هایی اعطا کرد. در اکتبر ۱۹۴۷، موافقت‌نامه نظامی ایران و آمریکا را محمود جم، وزیر جنگ و جرج آلن، سفیر آمریکا در ایران امضا کردند. این مسئله به ایالات متحده امکان داد که در شکل‌گیری



نیروهای مسلح ایران نقش اساسی داشته باشد. آمریکایی‌ها برای بالابردن توان جنگی ارتش ایران به همکاری مستقیم با وزارت جنگ و نیروهای ارتش ایران پرداختند که بر اساس آن مقرر شد، ایران بدون موافقت ایالات متحده از هیچ کشوری مستشار نظامی دعوت نکند. بر اساس این موافقت‌نامه، شمار کارکنان آمریکایی در ایران افزایش می‌یافت. گروه نظامی آمریکایی نیز متعهد شد برنامه ستاد کل ارتش ایران را طراحی و تدوین کند، امور ساماندهی واحدهای ارتش را به کمال برساند و نظامیان را آموزش دهد. این اقدامات در نهایت به کنترل نظامی آمریکا بر ارتش ایران انجامید (Eskandarian, 2018: 29-30). بر اساس این پیمان، تهران مکلف بود تنها از ایالات متحده جنگ‌افزار بخرد. بدین سان واشنگتن برای فروش جنگ‌افزارهای تولیدی خود به ایران کمک نظامی می‌کرد. ایالات متحده در پی این اقدام از ایران انتظاراتی داشت:

- بازگشت سرمایه؛
- فروش تولیدات نظامی انبارشده؛
- فرستادن کارشناسان نظامی آمریکایی برای آموزش کاربرد سلاح به ایرانیان؛
- تبدیل ایران به متحد مسلح که بتواند از منافع خود و ایالات متحده در منطقه دفاع کند؛
- کاهش نفوذ انگلیس و امنیت تأمین انرژی از سوی ایران؛
- جلوگیری از پیشروی احتمالی اتحاد شوروی در منطقه.

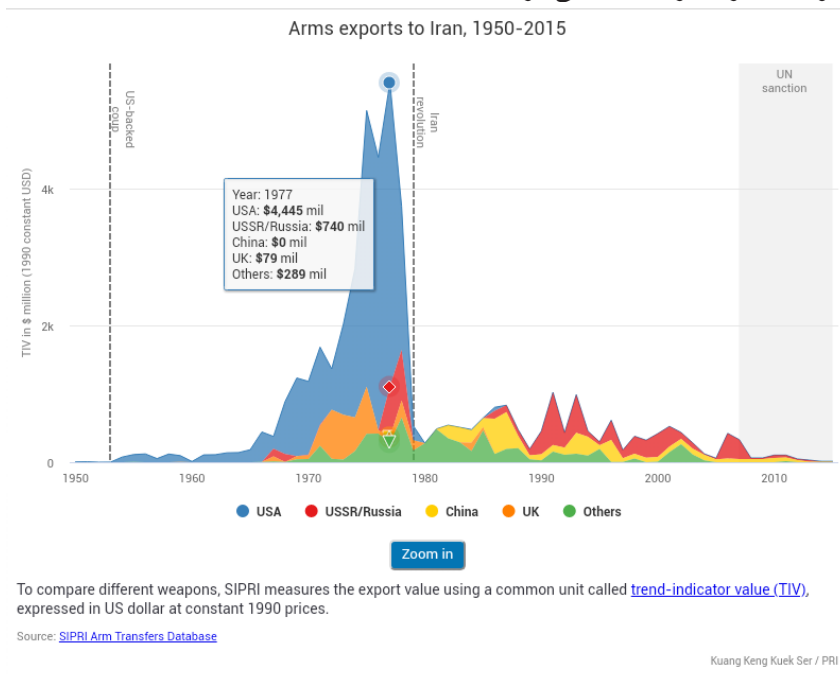
با این حال اوج روابط تسلیحاتی میان دولت ایران و آمریکا در دوران نیکسون بود. هم‌زمان با سیاست منطقه‌ای ایران، خریدهای نظامی به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. مهم‌ترین دلایل به‌کارگرفتن چنین سیاستی را می‌توان در این عوامل خلاصه کرد:

- خلأ قدرت در خلیج فارس و لزوم تجهیز ایران و حفظ منافع غرب؛
- سیر صعودی قیمت نفت؛
- تمایل شاه ایران به داشتن ارتشی با جنگ‌افزارهای نوین؛
- قدرت مقابله با بحران‌های داخلی و خارجی در صورت وقوع (Chamankar, 2006).

در مه ۱۹۷۲ نیکسان و کیسینجر پس از بازگشت از سفر به شرق اروپا، در تهران مذاکرات مهمی درباره آینده ارتش و خریدهای تسلیحاتی ایران انجام دادند. بر اساس آن ایران می‌توانست هر نوع سلاح نظامی بخرد. به غیر از ادوات اتمی که در زرادخانه آمریکا یافت می‌شد. همچنین در این مذاکرات تأکید کردند هرگونه موانع اداری که سد راه توسعه همکاری‌های نظامی ایران شده است باید رفع شود (Kuek .ser, 2016). هزینه‌های نظامی ایران سیر صعودی پیدا کرد و در سال ۱۹۷۶ هزینه‌های نظامی ایران از چین، برزیل، اسرائیل و انگلستان افزون‌تر شد. در



نمودار ۱ میزان خرید تسلیحاتی ایران به تفکیک سال‌های مختلف مشخص شده است.
 نمودار ۱. میزان خرید تسلیحاتی ایران به تفکیک سال‌های مختلف



بر اساس گزارش کمیته روابط خارجی سنا در سال ۱۹۷۶، ایران به تنهایی بزرگ‌ترین خریدار تجهیزات نظامی ایالات متحده بود. نمودار نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۴ فروش تسلیحات نظامی به ایران از ۵۲۴ میلیون دلار به ۳،۹۱ میلیارد دلار یعنی بیش از ۷ برابر افزایش داشته است. داده‌های نمودار همچنین نشان می‌دهد که در سال ۱۹۷۷ این میزان به اوج خود رسیده است (Kuek ser, 2016).

از دست رفتن بازار تسلیحات ایران

نمودار ۱ نشان می‌دهد که پس از انقلاب اسلامی در ایران تقریباً معامله تسلیحاتی بین دو کشور صورت نگرفته است. واژه «تقریباً» به این دلیل انتخاب شده که فقط در قضیه ایران - کنترا، به شکل محدود و به دلایل سیاسی معامله تسلیحاتی میان ایران و ایالات متحده انجام شد. قضیه ایران - کنترا رسوایی سیاسی برای دولت ریگان در سال ۱۹۸۶ بود. این قضیه به این ادعا که ایران و ایالات متحده برای ارتقای منافع راهبردی خود به شکل عقلایی و به دور از لفاظی‌های سیاسی عمل می‌کنند، اعتبار می‌بخشد. این قضیه معامله تسلیحاتی مخفیانه‌ای میان ایالات متحده، اسرائیل و ایران بود و درست



زمانی رخ داد که هر دو کشور در عرصه بین‌المللی به شدت درگیر بودند. اسرائیل به‌عنوان واسطه عمل کرد و محموله‌ای تسلیحاتی برای ایران فراهم آورد. اسرائیل پیشتر مهماتی به ارزش ۱۳۶ میلیون دلار به ایران فروخته بود (Beit- Hallahmi, 1988: 13-14).

دلایل متعددی برای انجام این معامله بیان می‌شود، اما این‌طور به نظر می‌رسد که این اقدام از منظر کلان، راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده در چارچوب موازنه‌گرایی از دور قابل تحلیل باشد. در آن زمان ایران در شرایط خوبی در جنگ قرار نداشت و احتمال برتری نیروهای عراقی وجود داشت. بنابراین برای برقراری دوباره موازنه (راهبردی پس از وقوع انقلاب از سوی ایالات متحده) این معامله صورت گرفت. این معامله شاید کمتر جنبه اقتصادی برای ایالات متحده داشته باشد و دلایل سیاسی در پس این اقدام نهفته است. این اقدام از استثناهای مهم در روابط پرتنش میان ایران و ایالات متحده پس از پیروزی انقلاب بود. در هر حال، وقوع انقلاب و سیاست‌های متفاوت جمهوری اسلامی پیرامون مسائل منطقه‌ای و روابط خود با ایالات متحده موجب شد رویکرد ایالات متحده به ایران و نقش آن در منطقه تغییر اساسی پیدا کند. از پیامدهای مهم و طبیعی آن پایان فروش تسلیحات و همکاری‌های نظامی با حکومت جدید در ایران بود.

شکل‌گیری بازیگران جدید در منطقه

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، رهبران سیاسی در همسایگی ایران از تأثیر این واقعه در جوامع خود احساس نگرانی کردند. رهبری ایران، پادشاهی‌های منطقه را سیستم‌های غیر اسلامی خواند. از سویی، روابط مثبت ایالات متحده و کشورهای همسایه را ایران به شدیدترین شکل محکوم کرد (Tabatabai, 2019). به این شکل، ایران خود را در یک تنهایی منطقه‌ای احساس کرد که در آن کشورهای منطقه به ایران از جنبه تهدید می‌نگریستند. بنابراین امکان همکاری و همگرایی و اقدامات چندجانبه‌گرایی در سطح دولت‌های منطقه با جمهوری اسلامی بسیار دشوار شد. این احساس «تنهایی راهبردی»^۱ به معنای تنها بودن و منحصر به فرد بودن در زمینه‌های فرهنگی، زبانی، مذهبی، سیاسی و جغرافیایی، ایران را بر آن داشت تا در سیاست خارجی خود یک‌جانبه رفتار کند، زیرا احساس تنهایی کردن، اقدام و رفتار تنها را نیز بر می‌انگیزد. (Juneau, 2014: 92) این احساس تنهایی راهبردی ایران، به‌طور خاص در جنگ ایران و عراق خود را نشان داد. دیدگاه‌های غالب در نظریه‌های روابط بین‌الملل، علت اصلی ایجاد اتحاد و ائتلاف بین دولت‌ها را مبارزه با تهدید مشترک خارجی می‌دانند (Liska, 1962). والت، معتقد است دولت‌ها به دو دلیل با یکدیگر متحد می‌شوند؛ نخست برای ایجاد تعادل قدرت به‌منظور رفع یک منبع تهدید در محیط امنیتی، دوم برای رفع تهدید عمده خارجی (Alipour and Others, 2010: 87-88).

1. Strategic Loneliness



از آنجایی که میان دولت ایران پس از انقلاب و دولت‌های منطقه، منبع مشترک تهدیدی وجود ندارد، یا به بیان دیگر، اولویت‌های تهدید میان کشورهای منطقه و ایران به یک میزان نیستند، امکان ایجاد ائتلاف و اتحاد بسیار مشکل به نظر می‌رسد. بنابراین با توجه به دشواری بودن امکان برقراری اتحاد در راستای تهدیدهای مشترک، جمهوری اسلامی در طول این سال‌ها تلاش کرده است از ظرفیت‌های بالقوه خود در مسیر تأمین نیازهای امنیتی‌اش، به حمایت از بازیگران غیردولتی و هم‌سو با تعاریف امنیتی خود بپردازد. از این رو، در این رویکرد، حمایت ایران از حزب الله لبنان، گروه حماس، گروه حشد الشعبی عراق و حوثی‌های یمن قابل تحلیل است.

حمایت از بازیگران غیردولتی، راهبرد ایران در پیگیری منافع منطقه‌ای

آشکار است که مخالفت با موجودیت اسرائیل و حضور منطقه‌ای ایالات متحده از مهم‌ترین اهداف جمهوری اسلامی در خاورمیانه است. این در حالی است که برخی کشورهای منطقه به صورت رسمی و غیررسمی با موجودیت اسرائیل کنار آمده‌اند. همچنین برخی دولت‌های منطقه از متحدان و هم‌پیمانان ایالات متحده هستند. در چنین فضایی که اهداف جمهوری اسلامی با اهداف بسیاری از دولت‌های منطقه در هم‌راستا نیست، جمهوری اسلامی به حمایت از بازیگران غیردولتی روی آورده است که با تعاریف امنیتی و هویتی ایران انقلابی هم‌سو باشند. در ادامه آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

حزب الله لبنان

شاید بارزترین تبلور انقلاب اسلامی در منطقه را بتوان شکل‌گیری حزب الله لبنان دانست. حزب الله لبنان پس از حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ و در پی وخامت اوضاع کشور به وجود آمد. پیدایش این جنبش کاملاً متأثر از انقلاب ایران بود. رهبران این جنبش در دو نکته با یکدیگر اتفاق نظر داشتند: ۱. اعتقاد به ولایت فقیه و پیروی از رهبر ایران؛ ۲. مقابله با اسرائیل (Garmabdashti, 2014: 50). مجموعه حزب الله برای تحقق بخشیدن اهدافشان تصمیم گرفتند نیروهای متفرق خود را تحت نظارت و سرپرستی ایران به صورت منسجم گرد هم آورند. حزب الله در واقع بازوی سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در لبنان است. (Garmabdashti, 2014: 50-51)

آشکارا اهداف جنبش حزب الله در راستای اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. بنا به تعریف جمهوری اسلامی از امنیت منطقه‌ای خود در خصوص چگونگی ایفای نقش حزب الله در میان دو طرف بازی، یعنی از یک طرف ایران و طرف دیگر اسرائیل و آمریکا و متحدان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آن‌ها، حزب الله به علت اینکه در حال رویارویی با اسرائیل به عنوان بازیگر متخاصم در برابر ایران است و به دلیل وجود ارتباط خاص میان ایران و حزب الله، هرگونه تغییر جایگاه این جنبش در برابر اسرائیل، ضمن تحت تأثیر قراردادن امنیت ملی اسرائیل، بر امنیت ملی ایران نیز تأثیر می‌گذارد.



در واقع تأثیر حزب الله بر امنیت منطقه‌ای دو بازیگر ایران و اسرائیل معکوس است. به این صورت که هر چقدر به موجب اقدامات و حضور حزب الله در برابر اسرائیل، تأثیرات مثبتی بر مؤلفه‌های تعیین‌کننده امنیت ملی ایران وارد شود، به همان میزان به اثرگذاری منفی در مؤلفه‌های تعیین‌کننده امنیت ملی اسرائیل منجر می‌شود، یعنی جنبش حزب الله به‌عنوان متغیری مداخله‌گر بر امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارد (Golshani and Bagheri, 2012: 124-125). ایران از حزب الله به چند شکل پشتیبانی کرده است: حمایت‌های سیاسی، معنوی، نظامی، آموزشی و مالی. این پشتیبانی‌ها آن‌قدر با اهمیت است که رهبران حزب الله معتقدند اگر حمایت ایران از آن‌ها نبود، حزب الله به زمان خیلی طولانی‌تری نیاز داشت تا به دستاوردهای کنونی برسد (Asadollahi, 2000: 172-173).

گروه حماس

گروه حماس که از اخوان المسلمین نشأت گرفته است در اواخر دسامبر ۱۹۸۷ و ژانویه ۱۹۸۸ به‌صورت رسمی اعلام موجودیت کرد. پس از آنکه اسرائیل، کرانه غربی و نوار غزه را اشغال کرد، اخوان المسلمین در این مناطق به‌ویژه در غزه فعال شدند. فعالیت آن‌ها در ابتدا بر دعوت و تبلیغ مسائل اجتماعی و تربیتی و به دور از مقابله سیاسی مستقیم و مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل بود. پس از انتفاضه و درگیری مستمر میان فلسطینیان و اسرائیل با تغییر رویکرد، به‌سوی مبارزات مسلحانه کشیده شد. گروه حماس عقاید دینی دارد و آزادسازی همه سرزمین فلسطین و رهایی قدس را هدف مبارزه خود می‌داند. همچنین این جنبش، مبارزات مسلحانه را تنها راه نابودی کامل اسرائیل و آزادی فلسطین می‌داند (Ghorbani and Others, 2017: 41).

جمهوری اسلامی ایران این گروه را به رسمیت شناخته و از آن جانب‌داری و حمایت می‌کند. حمایت‌های ایران در راستای پیگیری اهداف امنیتی منطقه‌ای خود در ضدیت با اسرائیل قابل تحلیل است. با وجود اینکه ایران در به‌وجود آمدن جنبش حماس نقش تأسیسی نداشته است، در ادامه به‌صورت جدی از آن حمایت کرده است. هر چند تحولاتی که در پی جنبش‌های اجتماعی کشورهای عربی رخ داد و به به‌قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر منجر شد، نشان داد در صورت وجود متحدانی در میان اعراب، جنبش حماس تمایل بیشتری به حمایت از سوی آن‌ها دارد. اما با برکناری اخوان المسلمین در مصر دوباره به سمت حمایت‌های ایران متمایل شد.

جنبش حوثی‌های یمن (انصارالله یمن)

روابط ایران و یمن پس از پیروزی انقلاب ایران شروع شد و با توجه به اقلیت شیعه که در یمن هستند، همواره مورد توجه مقامات ایران بود. با شروع درگیری‌های مذهبی میان شیعه و سنی، شیعیان یمن که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته بودند به طرف ایران کشیده شدند



و با بالاگرفتن جنگ یمن، ایران کمک‌های مالی و تسلیحاتی جنبش شیعه یمن را تأمین می‌کرد (Hanizadeh, 2014). حوثی‌ها از شیعیان زیدی هستند که از نظر اعتقادی به شیعیان دوازده امامی در ایران، عراق و لبنان نزدیک هستند. بعد از انقلاب ایران این اقلیت شیعه در یمن جان گرفت. عصام عماد یکی از مفتیان پیشین سنی که به مذهب شیعه گرویده، گفته است اگر انقلاب اسلامی ایران نبود مذهب زیدی از بین می‌رفت.

حوثی‌ها بعد از وحدت دو یمن شمالی و جنوبی با تأسیس حزب «الحق» موجودیت خود را اعلام کردند. از افراد اصلی این حزب، سیدحسین الحوثی بود که تحت تأثیر رهبر ایران قرار داشت و در زمینه مبارزه با آمریکا و اسرائیل از وی پیروی می‌کرد. تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن به‌ویژه جنبش حوثی‌ها عمیق است و در میان آن‌ها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با اسرائیل و استکبارستیزی به‌طور کامل مشهود است (نجات، ۱۳۹۵: ۱۶۷). از سوی دیگر، وجود تهدیدات مشترک میان ایران و جنبش حوثی‌ها از جمله سیاست‌های عربستان در منطقه، تهدیدات ناشی از نفوذ اسرائیل و همچنین مقابله با نقش آمریکا، موجبات گسترش همکاری نظامی و مالی را بین این دو بازیگر فراهم کرده است. (Rostami and Others, 2018: 27-32)

گروه حشد الشعبی عراق

بسیج مردمی عراق^۱ یا حشد الشعبی در سال ۲۰۱۴ تشکیل شد. در زمانی که داعش در حدود یک‌سوم سرزمین عراق را در تصرف داشت و ارتش عراق به‌نظر می‌رسید در حال فروپاشی است و دولت در آشفتگی کامل به سر می‌برد، فتوایی که از سوی آیت‌الله سیستانی صادر شد از عراقی‌ها خواست برای دفع تهدید داعش به نیروهای امنیتی بپیوندند. این فتوا در عمل به تشکیل حشد الشعبی منجر شد. بعدها این جنبش در مهار داعش و خطر آن نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد. (Haddad, 2019)

برنامه‌ریزی و سازماندهی این گروه شیعه را اغلب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران انجام داده است. عقیل حسینی، رئیس شورای بسیج عراق آن را ادامه نیروی بسیج ایران توصیف کرد. همچنین نوری مالکی، نخست‌وزیر پیشین عراق در مصاحبه با خبرگزاری ابنا تصریح کرد: «ما در ساختار بسیج عراق از بسیج ایران الگو گرفته‌ایم.» (Maliki, 2015)

حشد الشعبی متشکل از گروه‌هایی مانند سازمان بدر است که ارتباط دیرینه‌ای با ایران دارد. سپاه ایران به حمایت و تسلیح و آموزش آن‌ها پرداخت، زیرا این گروه‌ها پس از حملات آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ از مخالفان حضور آمریکا در عراق بودند. (Allinson, 2019) آشکارا گروه‌هایی این چنین که ایران از آن‌ها حمایت می‌کند در راستای منافع تعریف‌شده ایران انقلابی اهدافی دارند که از مهم‌ترین آن‌ها مخالفت با حضور ایالات متحده یا مخالفت با هم‌پیمانان آمریکا در منطقه است.

1. The Popular Mobilization Unit



ظرفیت‌های ایران در تداوم دولت‌های منطقه

با شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی کشورهای عربی منطقه و برکناری برخی از رهبران آن‌ها که بعضی برای دهه‌ها در مسند قدرت بودند، موج این جنبش‌ها برای پیگیری و تحقق خواسته‌های مردم به سوریه کشیده شد. با فعال‌شدن این خواست عمومی گروه‌هایی مانند داعش و النصرة ظهور یافتند و توانستند بر بخش‌هایی از کشور مسلط شوند. دولت سوریه به استفاده از سلاح‌های نامتعارف متهم شد و پیرو آن، نیروهای خارجی در این کشور شروع به فعالیت کردند. اتحادیه عرب پس از شروع تحولات سوریه در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ و کشته‌شدن هزاران معترض سوری، عضویت سوریه در اتحادیه عرب را به حالت تعلیق درآورد.

ایران و سوریه از سال‌های دور به‌ویژه از زمان ریاست‌جمهوری حافظ اسد، پدر بشار اسد، رئیس‌جمهور کنونی سوریه روابط بسیار خوبی داشته‌اند. در جنگ ایران و عراق سوریه تنها کشور عربی و در همان حال تنها کشوری پس از کره شمالی بود که از ایران حمایت و پشتیبانی کرد. از زمان آغاز بحران در سوریه در اواسط مارس ۲۰۱۱ بسیاری از شخصیت‌های برجسته جهان در آن زمان عبارت بشار اسد باید برود را مطرح می‌کردند. باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور کنونی این کشور و حمد بن جاسم و سعود الفیصل، وزیران امور خارجه قطر و عربستان از افرادی بودند که این عبارت را بیشتر مطرح می‌کردند و اعتقاد داشتند بشار اسد فقط چند روز دیگر بیشتر در قدرت باقی نخواهد ماند. ایران بزرگ‌ترین متحد بشار اسد بود و حمایت‌های ایران بود که بشار اسد را در قدرت نگه داشت و بر تداوم رژیم اسد با صرف هزینه‌های مادی و تسلیحاتی و حضور فیزیکی پافشاری کرد.

نتیجه

در این پژوهش اهمیت و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در راهبردهای منطقه‌ای ایالات متحده، به‌ویژه پس از پایان جنگ جهانی را بیان کردیم. جایگاه ایران به‌عنوان بازیگری منطقه‌ای و دارای ظرفیت‌های لازم و نزدیکی به اتحاد شوروی و تمایل حکومت ایران به ایفای نقش تأثیرگذاری در منطقه و همچنین هم‌پیمانی با ایالات متحده موجب شد ایران به‌عنوان نیروی منطقه‌ای در راستای منافع آمریکا مهم باشد. به‌قطع از دست‌دادن چنین متحدی به‌واسطه وقوع انقلاب اسلامی در ایران خسارت بزرگی برای منافع منطقه‌ای ایالات متحده بود.

همچنین آوردیم که وقوع انقلاب در ایران ضمن از دست‌دادن شریک مهم و راهبردی ایالات متحده در خلیج فارس و خاورمیانه موجب شد یکی از مهم‌ترین اهداف صادرات تسلیحات ایالات متحده در جهان و منافع اقتصادی مترتب بر آن از میان برود. از سوی دیگر، ایران انقلابی نه تنها دیگر شریکی برای ایالات متحده شناخته نمی‌شد، بلکه سیاست‌های نظام جدید در ایران به‌طور کامل در



تضاد با حضور و نفوذ آمریکا در منطقه بود. ایران در راستای پیگیری این هدف مهم منطقه‌ای به ایجاد و حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های هم‌سو با ایده‌ها و جهان‌بینی خود برآمد. از آنجایی که بیشتر کشورهای منطقه به‌شکلی با ایالات متحده روابط مثبت دارند و این کشور نفوذ قابل توجهی بر سیاست و حکومت کشورهای منطقه دارد، حمایت ایران از بازیگران غیرحکومتی معنادار است. در این پژوهش به‌طور ویژه به چالش‌ها و پیامدهای منفی وقوع انقلاب ایران برای منافع منطقه‌ای ایالات متحده و هم‌پیمانان آن مانند اسرائیل در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ پرداختیم و تلاش کردیم با بیان نمونه‌های عینی و آمار و ارقام آن‌ها را تحلیل کنیم.



References

1. Al-Hassani, Salim (1995), *Fundamentals of the thinking of American presidents*, Translated by Saleh Majedi and Farzad Mahdavi, Tehran: Etelaat [in Persian].
2. Alipour, Abbas, Bakhtiarpour, Ali, Darkhor, Mohammed (2010), "Necessities of Iran's geopolitical expansion in the Arab Middle East with emphasis on recent developments", *Afagh Amniat Quarterly*, Vol. 3, No. 9, pp. 81-108.
3. Allison, Tom (2019), "Al-Hashd al-shaabi and Hezbollah: Iran's allies in Iraq and Lebanon", DW, Available at: <https://www.dw.com/en/al-hashd-al-shaabi-and-hezbollah-irans-allies-in-iraq-and-lebanon/a-51078399>.
4. Asadullahi, Massoud (2000), *From resistance to victory*, Tehran: Andisheh Varzan Noor Studies Institute [In Persian].
5. Beit-Hallahmi, Benjamin (1988), *The Israeli Connection: Who Israel arms and why*, London: I. B. Tauris & co Ltd.
6. Bill, James (1992), *The Lion and the Eagle, the bad relations between Iran and the United States*, Translated by Foruzandeh Berelian, Tehran: Fakhteh Publications [In Persian].
7. Chamankar, Mohammad Jafar (2006), "The Nixon Doctrine and the Persian Gulf Gendarmerie", *Zamaneh Magazine*, No. 52 [In Persian].
8. Elahi, Homayoun (2014), *Persian Gulf and its issues*, Tehran: Qoms Publishing.
9. Epstein, Joshua (1991), *Strategy and planning of forces for US purposes in the Persian Gulf*, Translated by Kaveh Basmanji, Tehran: Roshanfekran Publications [In Persian].
10. Eskandarian, Gohar (2018), *Iran-US Relations from 1942 to 1960*, Translated by Garon Sarkisian, Tehran: Sales Publication [in Persian].
11. Fontaine, Andre (1983), *One Bed and Two Dreams, 1962-81*, Translated by Abdolreza Houshang Mahdavi, Tehran: No Publishing [In Persian]



12. Garmabdashti, Sakineh (2014), "The Impact of the Islamic Revolution of Iran on the Lebanese Hezbollah Movement", Research Culture Quarterly. Special Political Science, No. 18, pp. 47-68 [In Persian].
13. Ghorbani, Saeed, Masoud Nia, Hussein, Arefi, Ismail (2017), "The Impact of the Islamic Republic of Iran on the Formation of the Hamasaz Islamic Resistance Group, Vol. 3, No. 1, pp. 35-59 [In Persian].
14. Golshani, Alireza, Bagheri, Mohsen (2012), "The position of Hezbollah in Lebanon in the deterrence strategy of the Islamic Republic of Iran, Quarterly Journal of Political and International Research of Islamic Azad University, Reza Branch, No. 11. pp. 123-156. [In Persian].
15. Haddad, Fanar (2019), "Understanding Iraqs Hashd al- shabi", The Center Foundation, Available at: <https://www.tcf.org/content/report/understanding-iraqs-hasht-al-shabi/?session=1&session=1&s>.
16. Hafiz Nia, Mohammad Reza (2013), Persian Gulf and the strategic role of the Strait of Hormuz, Tehran: Samt Publications.
17. Hanizadeh, Hassan (2014), "Historical study of Iran-Yemen relations", Mehr news agency, (assessed on November 7th 2020). Available at: <https://www.mehrnews.com/news/2412500> [In Persian].
18. Herman, Richard (1995), "Iran's role in the perceptions and policies of the Soviet Union, Translated by Elahe Koolae, Political-economic information, Vol. 9, No. 99-100, pp. 85-91 [In Persian].
19. Juneau, Thomas (2014), Iran under Rouhani: Still alone in the world. Middle East Policy, Vol. 21, No. 4.
20. Karbaschi, Gholamreza (1992), Seven thousand days, the history of Iran and the Islamic Revolution, Tehran: History Foundation of the Islamic Revolution of Iran [In Persian].
21. Kuek ser, Kuang Keng (2016), "Where did Iran get its military arms over the last 70 years?", (Assessed on June, 01, 2016), Available at: <https://www.pri.org/stories/2016-06-01/where-did-iran-get-its-military-arms-over-the-last-70-years>.



22. Liska, George (1962), *Nationals in Alliance*,. Baltimore:.. Johns Hopkins University press.
23. Maliki, Nouri. (2015),. “We took the example of the Iranian Basij in forming the “People’s Rally.””, *Ibna News Agency*,. August . News ID: 691576. [In Persian].
24. Nejat, Seyed Ali (2016),. “Strategy of Saudi Arabia and the Islamic Republic of Iran in response to the crisis in Yemen” ,. *Quarterly Journal of International Relations Studies*, Vol. 9., Ninth period. No. 33., pp. 137-179. [In Persian].
25. Nixon, Richard. (1985),. *The real war*,. Translated by Alireza Taheri,. Tehran: Ketabsara Publications. [In Persian].
26. Nixon, Richard. (1992),. *Find opportunities, America’s duty in a world with one power*,. Translated by Hossein Vahinejad,. Tehran: Tarhe No. [In Persian].
27. Prifty, Boulder. (2018),. *US Foreign Policy in the Middle East*,. Translated by Abdolmajid Seifi,. Tehran: Qoms Publishing.
28. Rostami, Farzad, Lotfi, Kamran,. Pir Mohammadi, Saeed (2018),. “War of powers in Yemen and security of the Islamic Republic of Iran”,. *Quarterly Journal of International Relations Studies*,. Vol.ume 11. No.umber 41. Spring,. pPp. 9-35. [In Persian].
29. Rubin, Barry. (1984),. *War of Powers in Iran*,. Translated by Mahmoud Mashreqi,. Tehran: Ashtiani Publications. [In Persian].
30. Tabatabai, Adnan. (2019),. “Iran in the middle east: The nation of “strategic Loneliness” ,. *Center for Applied Research in Partnership with The orient. (CARPO)*,. Available at: <https://www.ispionline.it/it/pubblicazione/iran/middle-east-notion-strategic-loneliness-22240>.
31. Toft, Peter. (2005),. “John j. Mearsheimer: An offensive realist between geopolitics and power”. *Journal of International Relations and Development*, DOI: <https://doi.org/10.1057/palgrave.jird.1800065>.
32. Zonis, Martin. (1992),. *Royal defeat*. Translated by Abbas Mokhber,. Tehran: Tarhe No. [In Persian].